



آموزش معکوس در راستای یادگیری بهتر و سریعتر

نام درس: دناى ادیب نام دبیر: غزاله صادق زاده

مبحث: بوستان (حکایت ۶)

پایه: چهارم - پنجم - ششم

مقطع: دبستان





حکایت ۶

به خشم از ملک بنده‌ای سربتافت
چو باز آمد از راه خشم و ستیز
به خون تشنه جلاد نامهربان
شنیدم که گفت از دل تنگ ریش
که پیوسته در نعمت و ناز و نام
مبادا که فردا به خون منش

بفرمود جستن کسش در نیافت
به شمشیر زن گفت خونش بریز
برون کرد دشنه چو تشنه زبان
خدایا بحل کردمش خون خویش
در اقبال او بوده‌ام دوستکام
بگیرند و خرم شود دشمنش





ادامه

ملک را چو گفت وی آمد به گوش
بسی بر سرش داد و بر دیده بوس
به رفیق از چنان سهمگن جایگاه
غرض زین حدیث آن که گفتار نرم
تواضع کن ای دوست با خصم تند
نبینی که در معرض تیغ و تیر

دگر دیگ خشمش نیاورد جوش
خداوند رایت شد و طبل و کوس
رسانید دهرش بدان پایگاه
چو آب است بر آتش مرد گرم
که نرمی کند تیغ برنده کند
پوشند خفتان صد تو حریر؟

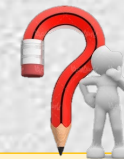
باب چهارم: در تواضع





شرح واژگان و دشواری ها

ملک: پادشاه	سربتافت: گریخت-فرار کرد	جستن: جست و جو کردن
درنیافت: پیدا نکرد	خشم و ستیز: دعوا و عصبانیت	
برون کرد دشنه چو تشنه زبان: خنجرش را بیرون کشید مانند زبان تشنه ای که از دهان بیرون می آید.	ریش: زخمی	بحل کردمش خون خویش: خود خود را بر او حلال کردم
در اقبال او بوده ام دوستکام: در دولت او به خوشی زندگی کرده ام	بگیرند: مبادا که فردای قیامت او را به خاطر ریختن خون من بارخواست کنند	دوستکام: خوشبخت
دیگ خشمش نیاورد جوش: خشمگین و عصبانی نشد	خداوند چیزی شدن: صاحب چیزی شدن	رایت: پرچم
سهمگن: سهمگین-ترسناک	دهر: روزگار	رفق: نرمی و ملایمت
مرد گرم: رد خشمناک	تواضع: فروتنی	حدیث: قصه
دشمن	خفتان صد تو حریر: جامه ای که درون آن را از ابریشم پر می کردند و روز جنگ می پوشیدند و شمشیر و تیر در آن اثر نداشت.	
غرض: منظور - مقصود		



درک مطلب

۱- چرا ملک از کشتن بنده منصرف شد؟

۲- بیت آخر حکایت چه پیامی دارد؟





مجمع آموزشی هوشمند خدیجه کبری (س)

www.kksec.org

<https://instagram.com/khadijekobra1368>